

ریاضی باموشی

اولین روز مدرسه ۵



ترجمه‌ی محبوبه نجف خانی



روز جمعه آلبرت لحظه شماری می کرد که زودتر شب شود و بخوابد.
چون روز بعد اولین روزی بود که به مدرسه می رفت.



جمعه

پنجشنبه

چهارشنبه

سه شنبه

دوشنبه

یکشنبه

شنبه



آلبرت از خواهرش

واندا پرسید: «توی

مدرسه راستی راستی

می توانیم با انگشت نقاشی

بکشیم؟ با یک پیانوی راستکی هم می توانیم

آهنگ بزنیم؟ مطمئنی معلم می گذارد من به حیوان

خانگی توی کلاسماں غذا بدهم؟»

واندا با لبخند گفت: «بله، بله و بله!»